

مجموعه شعر طنز «دیزی در پنت هاوس» سروده سعیده موسوی زاده به وسیله انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شد. این کتاب دربرگیرنده ۳۵ شعر طنز است. خبرنگاری مهر نوشته است این شاعر شهیدی در این کتاب به سراغ سروده هایی برای بزرگ سالان رفته است. این کتاب شامل اشعار طنز با عناوین مختلف اجتماعی و فرهنگی است. در بخش های پایانی نیز موسوی زاده اشعاریک بیتی و دوبیتی را قرار داده است.

نویسنده در این کتاب با استفاده از شعر شاعران بزرگ و صنعت تضمین اشعار را سروده است.

در فرازی از اشعار این کتاب می خوانیم:

گرچه می دامن نمی آیی، ولی هر دم ز شوق

می رزم تق تق به در، در در خودم وا می کنم این کتاب با شمارگان ۱۲۵۰ نسخه عرضه شده است.

روایت مصطفی رحماندوست درباره ننه سرما

«جان بابا و جین بی بی» روایتی است متفاوت از مصطفی رحماندوست درباره عموموروزه و «ننه سرما» که از سوی انتشارات کتاب نیستان منتشر شده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، کتاب «جان بابا و جین بی بی» یکی از متفاوت ترین سروده های مصطفی رحماندوست است که با تلفیقی از مفاهیم و باورهای انسانی و کهن سنت ها و باورهای بومی ایران ساختار پیدا کرده است تا جایی که می توان بیان کرد، این شعر بلند با وجود ساختار ظاهری اش برای مخاطبان کودک، اثری فراسنی و مناسب خوانش و تأمل برای رده های سنی بالاتر از خود نیز هست. رحماندوست شعر خود را بر پای باورها، آرزوها و زیست یک مادر بزرگ که منبع بسیاری از الهام ها و مهربانی ها در باور ایرانیان است شکل می دهد و در بند بند آن آرزوهای او نمادی برای آرزوهای مخاطبانش می سازد. آرزوهای مادر بزرگ به شکلی نمادین اشاره ای است به آنچه ایرانیان سال هاست در باورهای سنتی و زیست روزمره خود آن را جست و جومی کنند؛ حرکت از حال به سوی احسن الحال و کشف بهار زندگی و تلاش برای احیای آن. این شعر همچنین با بازآفرینی سنت های ایرانی در بهار سعی کرده به شکلی نمادین به موضوع هدف مندی در زندگی و زیست انسان اشاره داشته باشد. سفره هفت سین و چینش آن و اتفاقاتی که به

دنبال این چینش با آن همراه می شود نیز در همین راستا نمادی است از پویایی زندگی و هدفمندی آن و اشاره به این باور که پلیدی و سیاهی ماندنی نیست و با امید و تلاش می توان بر آن غلبه یافت. کتاب همچنین تلاش دارد در زیرلایه های متنی خود نوعی آشتی و پیوند میان محیط زیست و طبیعت و مخاطبان خود ایجاد کند.

کدام کتاب ها برنده پولیتزر شدند؟

برندگان بخش ادبی جایزه پولیتزر ۲۰۲۴ در شاخه های مختلف همچون ادبیات داستانی، شعر و زندگی نامه معرفی شدند. به گزارش ایسنا، فهرست برگزیدگان بخش ادبیات جایزه پولیتزر ۲۰۲۳ در حالی در بخش های مختلف اعلام شد که در شاخه داستانی دو کتاب به عنوان برنده در بخش زندگی نامه معرفی شدند. گاردین نوشت: «جین آن فیلیپس» برای نگارش «نگهبان شبانه» که داستان مادر و دختری پس از جنگ داخلی در یک پناهگاه ویرجینیای غربی را روایت می کند، جایزه داستان نویسی پولیتزر را دریافت کرد. همچنین پولیتزر نمایشنامه به «ایونی بوث» برای «اعتماد اولیه» رسید که به داستان اتفاقات غیرمنتظره زندگی یک کتاب فروش بعد از بیکار شدن می پردازد. «نیتان ترال» نیز با کتاب «یک روز از زندگی عابد سلامه» برنده بخش ادبیات غیرداستانی شد. همچنین «زاکلین جونز» پولیتزر بخش تاریخ را برای نگارش «حقّی برای زندگی صادقانه وجود ندارد» دریافت کرد. شاخه زندگی نامه امسال دو برنده داشت و «جاناتان ایگ» برای کتابی با عنوان «تینگ» زندگی نامه «مارتین لوتر کینگ جونیور» و «الیون وو» برای «ارباب، زن، شوهر، برده، سفری از برده داری تا آزادی» برگزیده پولیتزر شدند. «سه

جئنی» اثر «برندون سام» در بخش شعر و «تابستان شکست ناپذیر» به قلم «کریستینا ریورا» نیز در بخش خاطرات به عنوان برگزیده معرفی شدند.

زین تقدیر

علیرضا حیدری مدرس ویراستاری
 ناوبراسته
مادروقتی حرف هایش را شنیداشک از چشمانش جاری شد.
ویراسته
مادروقتی حرف هایش را شنیداشک از چشمانش جاری شد.

زنده یادنجفی در «غلط‌نویسیم» می‌نویسد: «بنابر قاعدهٔ آوایی زبان فارسی، درواژه‌های بسیط، پس از «ش» ساکن، تمایز میان «ک» و «گ» به اصطلاح زبان‌شناسی خنثی می‌شود. در زبان محاوره، در این موضع فقط صدای «گ» شنیده می‌شود، اما در فارسی فصیح آن را «ک» تلفظ می‌کنند، «بنابر این، این واژه‌ها با «ک» درست است.

#زین_تقدیر_سوی

شهریار

فرهنگ و ادبیات

گفت وگو با دکتر وحید بهرامی، درباره وضعیت اقتصادی و معیشتی پژوهشگران در حوزه علوم انسانی

با ۱۳ سال سابقه کار پژوهشی، ناچار شدم مسافرکشی کنم

رادمنش

گفت وگو

ایده گفت وگوی حاضر، از میانه گفت وگوی پیشین ما با دکتر وحید بهرامی که درباره کتاب او، «فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی» بود، بیرون آمد. مسئله ای مهم که ابعاد گوناگون و بسیاری دارد و شخصیت های حقیقی و حقوقی مختلفی می توانند از زوایای مختلف به آن ورود و درباره اش بحث کنند و به آسیب شناسی آن بپردازند. بهرامی با سیزده سال سابقه کار پژوهشی و کسب عنوان ها و دستاوردهای متعدد علمی از جمله انتخاب شدن به عنوان پژوهشگر برتر در حوزه شاهنامه پژوهشی در قطب علمی شاهنامه و نوشتن دو کتاب با عنوان های «فره ایزدی و مناسبات قدرت» و «فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی» به ما گفت که دیگر هیچ انگیزه ای برای کار پژوهشی ندارد و اکنون به جای اشتغال در حوزه تخصصی اش دارد با «مسافرکشی»، گذران زندگی می کند. او تأکید کرد که تنها کسی نیست که دارد با مدرک دکترا و پیشینه و کارنامه علمی و پژوهشی موفق، در کاری نامرتبط با حوزه تخصصی اش عمرش را اسیری می کند. اواز ناامیدی و دهرای بیسته در مسیر بسیاری از پژوهشگران جوان که حامی و پشتوانه ای ندارند می گوید و از جفایی که در حق آن ها روا می دارند و ذهن هایی که هرز می روند. آنچه در ادامه می آید گفت وگوی ما با او درباره وضعیت پژوهش و پژوهشگران در حوزه علوم انسانی است. در شماره های آینده نیز گفت وگوها و گزارش هایی با این موضوع منتشر خواهیم کرد.

● ریشه مشکل کار پژوهشی در علوم انسانی را در چه می‌دانید؟

اگر صادقانه و واقع بینانه جواب بدهم، حقیقتا ما کار پژوهشی در حوزه علوم انسانی در ایران پانزدهمیان قدر ناچیز است که می توانیم آن را نادیده بگیریم. درواقع ما در حوزه دانشگاهی و حتی بیرون از محیط های دانشگاهی کارهای پژوهشی علوم انسانی نداریم بلکه آنچه به عنوان کار پژوهشی شناخته می شود کارهایی در حوزه مهندسی و پزشکی و غیره است و پژوهش های حوزه علوم انسانی بیشتر یک خودفریبی و کسب منفعت است یا به بیان دقیق تر پروژه است تا یک کار پژوهشی. برای شفاف شدن بحث ابتدا باید تعریف کار پژوهشی را بیان کنیم. درواقع کار پژوهشی یعنی تلاش فکری منظم، روشمند و پربست محور، برای یافتن پاسخ و دست یابی به حقیقت، بر مبنای استدلال عالمانه و شواهد و منابع متعدد و معتبر، تا نظر حق اثبات و نظر باطل نفی شود. بر مبنای این تعریف اکثر پروژه های حوزه علوم انسانی خارج از محیط

دانشگاهی در ایران در راستای یافتن حقیقت و اثبات حق نیست، بلکه در جهت اثبات اقدامات کارفرما و سفارش دهنده پروژه انجام می شود. مثلا سازمان های دولتی وقتی یک پژوهشی را در حوزه علوم انسانی تعریف می کنند، مدنظرشان تأیید اقدامات آن ها به صورتی علمی است نه بیان واقعیت که امکان دارد بر خلاف نظرات آن ها باشد. مثال ها در این باره بسیار است. پس در ابتدای کار پژوهشی علوم انسانی در ایران، انتها و نتیجه آن پژوهش قبل از شروع تحقیقات مشخص است و اگر غیر از این باشد پژوهش را نهاد های سفارش دهنده قبول نمی کنند. حال پژوهش های در حوزه دانشگاهی نیز بیشتر جنبه رزومه سازی دارد چون پژوهش واقعی در چنین اجتماعی هزینه ای سنگین دارد. مثلا اگر پایان نامه یا مقاله شما بر خلاف نظر سازمان های خاصی باشد یا شما را استخدام نمی کند یا دانشگاه آن پژوهش را نمی پذیرد. به عنوان نمونه خود بنده را نهاد خاصی اجازه تدریس نداد، چون تنها بر روی شاهنامه کار کرده بودم. حال خودتان پیش بینی کنید که اگر روی خط قرمزها پژوهش کنید و نتیجه آن برخلاف خواسته سیاست گذاران باشد چه می شود.



اسم استادان دانشگاه و رزومه شان را نگاه کنید و ببینید در «اسال گذشته چند مقاله و کار علمی به صورت فردی انجام داده اند. آن وقت حرف های بنده را بهتر درک می کنید. قاطعانه می گویم هرچایی که اسم استاد در کنار دانشجویانش بود، تمام کار را دانشجویانجام داده است

● چرا انگیزه پژوهشگران جوان کم است؟

موارد ذکر شده از عوامل اصلی کمبود انگیزه پژوهشگران است. اما پژوهشگران جوان علاوه بر نکاتی که بیان کردم مشکل بزرگ تری همچون کسب درآمد در راه پژوهشی دارند. به عنوان مثال کارهای پژوهشی که می تواند درآمدی داشته باشد در حوزه علوم انسانی، بلااستثنا به استادان دانشگاه یا پژوهشگران با سابقه (آن هم به ندرت) تعلق می گیرد و خود آن ها نیز بین دانشجویان یا فارغ التحصیلان بیکارشان تقسیم می کنند و مبلغ ناچیزی از درآمد را به پژوهشگران جوان می دهند، بر همین مبنای خود پژوهشگر مسئول اصلاحی جز تقسیم کار ندارد که همین یک پی دیگر از مشکلات کار پژوهشی در ایران است. حال اگر هم پژوهش مستقلی صورت گیرد که اصلا درآمدی ندارد، مثلا پژوهشی که به صورت مستقل انجام شده و به صورت کتاب درآمده است، این پژوهش که سال ها برای مؤلف زمان برده است تقریبا هیچ درآمدی برایش ندارد، فقط یک مبلغ ناچیز که اصل پول قلم و کاغذ نویسنده هم نمی شود.

این ها خود از عوامل اصلی کمبود انگیزه پژوهشگر جوان است.

● آیا یک پژوهشگر می تواند از طریق کار پژوهشی و تخصص خودش درآمدی برای گذران زندگی داشته باشد؟

اصلا و ابدا. ببینید برای یک کار پژوهشی سال ها و حداقل ماه ها زمان لازم است آن هم با یک ذهن باز و بدون دغدغه فکری. اول اینکه کارهای پژوهشی در حوزه علوم انسانی به معنای واقعی فهم حقیقت در ایران نیست، بلکه پروژه های تأیید کننده اقدامات کارفرماست. دوم، همین پروژه ها را به جوان ترها نمی دهند. سوم، اینکه اگر پژوهش مستقلی صورت بگیرد آن قدر درآمدش کم است که نمی شود با هیچ شغل کم درآمدی مقایسه کرد. در چنین وضعیتی است که می بینیم پژوهشگران جوان ترجیح می دهند کارهایی خارج از

تخصص و حوزه پژوهشی شان انجام دهند، اما سراغ کار پژوهشی نروند. چون زحمت کمتر و درآمد بسیار بیشتری دارد. مثلا بسیاری از دوستانی که می شناسم با مدرک دکترا و پژوهش های مستقل متعدد اکنون در حال مسافرکشی هستند. برای ذکر مثال خود بنده پس از سیزده سال پژوهش و دستاوردهای متعدد علمی به عنوان نمونه انتخاب شدن به عنوان پژوهشگر برتر در حوزه شاهنامه پژوهشی در قطب علمی شاهنامه

یا انتخاب شدن یکی از کتاب هایم با نام «فره ایزدی و مناسبات قدرت» به عنوان کتاب قابل تقدیر کشوری، یا کتاب دیگرم «فکر سیاسی در شاهنامه فردوسی» در کانون نویسندگان به عنوان نامزد نهایی شناخته شد، اما اکنون مدتی است که دیگر هیچ انگیزه ای در ارتباط با پژوهش ندارم چون هیچ منبع درآمدی برای بنده ندارد. و اکنون نیز با سابقه بیش از پنج سال تدریس (حق التدریس) در دانشگاه، دارای مدرک دکترا از دانشگاه فردوسی مشهد، بورسیه تحصیلی بنیاد ملی نخبگان بودن در طول دوران تحصیل، بیش از پنجاه مقاله علمی، مقام های متعدد کشوری، منطقه ای و استانی در مناظرات علمی دانشجویی، دارای دعوت نامه از دانشگاه فرای برلین برای یک دوره فرصت مطالعه در ارتباط با شاهنامه، کسب عنوان هایی چون نویسنده برتر دانشجویی کشور، چهار بار انتخاب شدن به عنوان دانشجوی خوشه اول و کسب مدال افتخار از دانشگاه فردوسی مشهد و بسیاری از عنوان های دیگر، در حال حاضر مشغول به مسافرکشی در تهران برای امرار معاش در زندگی مشترک و متأهلی هستم. حقیقتا به بسیاری از مؤسسات پژوهشی نیز مراجعه کردم اما با شرایط عجیبی در این چند وقت روبه رو شدم. مثلا بسیاری از مؤسسات پژوهشی و فرهنگی، درآمدی را پیشنهاد می کردند که اصلا کفاف هزینه رفت و آمد را هم نمی داد چه برسد به هزینه های زندگی متأهلی، و به نوعی باید گفت شغل های بیگاری و استثماری بودند تا شغلی معمولی و همچنین متأسفانه بسیاری از استادان دانشگاه هائیز در عوض اجازه تدریس به عنوان حق التدریس، خواهان نوشتن مقاله برای آنان بودند که مدتی نیز مجبوره به این کار شدم، اما حق التدریس بودن درآمدی معادل ساعتی ۴۰ هزار تومان دارد که مجبور شدم آن را نیز کنار بگذارم تا حداقل مجبوره به باج دادن به این دست استادان رسمی نباشم و همان طور که عرض کردم اکنون با یک برپاید قبیمی مدل ۸۶ در حال مسافرکشی هستم. البته باید ذکر کنم همین شرایط را بسیاری از دوستانم با مدرک دکترا از دانشگاه فردوسی ندارند و کاملا بیکار هستند یا در فکر مهاجرت.

● نقش استادان دانشگاه در این میان چیست؟

بسیار پررنگ و اثر گذار. قبلا نیز عرض کردم که تمام پروژه های پژوهشی را استادان دانشگاه می گیرند و آن ها را بین پژوهشگران جوان تقسیم می کنند و با این وجود ۹۰ درصد درآمد از آن کار پژوهشی یا به بیان دقیق تر پروژه را خودشان برمی دارند. یا در طول دوران تحصیل نیز برای رزومه سازی و ارتقا آن قدر مقاله و پروژه و پژوهش برای دانشجوی تعریف می کنند



طرح: Gholamreza

که جوان را در همان دوران دانشجویی از کار پژوهشی زده می کنند. و جالب اینجاست که استادان دانشگاه البته تمام استادان این گونه نیستند اما بیشتر به همین شیوه عمل می کنند. برای اثبات حرف خودم، اسم استادان دانشگاه و رزومه شان را نگاه کنید و ببینید در ۱۰ سال گذشته چند مقاله و کار علمی به صورت فردی انجام داده اند. آن وقت حرف های بنده را بهتر درک می کنید. قاطعانه می گویم هرچایی که اسم استاد در کنار دانشجویانش بود، تمام کار را دانشجویانجام داده است اما مزاحش را استاد می گیرد. بهترین راه برای اثبات حرف هایم همان است که گفتیم، خودتان ببینید چند مقاله فردی در ۱۰ سال اخیر داده اند.

● با دلسردی و کناره گیری پژوهشگران جوان از پژوهش چه آسیب هایی برای حوزه ادبیات و علوم انسانی در آینده محتمل است؟

دقیقا همان مشکلاتی که اکنون در جامعه می بینیم و دیگر لازم نیست از ضمیر آینده استفاده کنیم بلکه باید از ضمیر حال استفاده کرد. برای مثال، تمام ناهنجاری های سطح جامعه، فراموشی ادبیات و فرهنگ ایران در بین جوانان، فراموشی روحیه گذشت، مدارا، ایثار، فداکاری، خودباوری، امیدواری، تلاش و... همه از نتایج آسیب های این نوع سیاست گذاری در حوزه پژوهش است.

● آیا اطلاعی از تجربه کشورهای دیگر در کار پژوهشی دارید؟ آن ها چطور کار می کنند؟ سهم دانشجو و استاد به چه صورت است؟

تقریبا برعکس ایران. در کشورهای توسعه یافته، بار کارهای علمی بر دوش استاد است و دانشجو تنها نظاره گر و یادگیرنده است نه اینکه همچون یک کارگر علمی تمام کارها را دانشجویانجام دهد و بهره را استاد ببرد. دوم اینکه در کشورهای توسعه یافته استادان علاوه بر درس دادن، مؤلف به انجام یکسری کارهای پژوهشی در حوزه تخصصی هستند و سال به سال بر کار آن ها نظارت می شود و اگر کارهای پژوهشی مفید آن ها به حد نصاب نرسد عذرشان را بدون رودربایستی می خواهند. اما در ایران کارهای پژوهشی تنها برای ارتقای استادان است و آن را نیز به صورت تکالیف در می آورند و به عهده دانشجویان می گذارند و در ثانی اغلب نیز کارهای پژوهشی غیر مفید هستند و تنها جنبه رزومه سازی دارند. مثلا بررسی کنید چند درصد از کارهای پژوهشی در ایران به مرحله اجرا گذاشته یا وارد صنعت می شوند.

بخش دوم

آواز پرنده های صبح

شخصیت ها را می دهد. حالا بعد دیگر این آموزه در جای دیگری نهفته است، اینکه خیلی از نویسنده ها دایره واژگان بسیار محدودی دارند. این ضعف شیوع بسیاری دارد و در خیلی هاودر خیلی کتاب های می شود آن را دید. حالا همین نویسنده ای که خودش دایره واژگان محدودی دارد، وقتی بخواهد برای یک شخصیت داستانی دیالوگ بنویسد ناچار است به همان منبع خشکیده و دوزاری خودش متوسل شود و نتیجه کار چه از آب درمی آید؟ معلوم است، راوی همان طوری داستان را نقل می کند که شخصیت اصلی با همان مدل صحبت می کند، و این درست همان شیوه ای است که فلا ن شخصیت فرعی حرف می زند. و در نهایت معلوم می شود در داستان همه درست عین هم حرف می زنند. این یعنی همه شخصیت ها عین هم و درست مثل خود نویسنده حرف می زنند و فکر می کنند، این بدترین و مفتضح ترین چاله ای است که نویسنده ها ممکن است در آن بیفتند. معنای این مشکل این است که نویسنده نتوانسته دست به خلق بزند و تنها خودش را تکرار کرده... به نحوی که حتی راوی سوم شخص داستان هم مثل نویسنده و شخصیت ها حرف می زند. درست مثل اینکه یک بازیگر توی تمام فیلم هایی که نقش داشته، شبیه به هم بازی کرده و نقش هایش با شخصیت واقعی اش هیچ تفاوتی نداشته باشد. در این صورت می گویم که این آدم اصلا بازیگری بلد نیست و فقط خودش را در نقش ها تکرار کرده است. و راه حل این است که یک دفترچه کوچک داشته باشید و در آن کلمه جمع کنید. کلماتی که این ور و آن ور می شنوید.



برای خواندن بخش نخست این مطلب کد روبه رو را اسکن کنید.